





باشد چه در صحت از موضع متعلی با از موضع غیر متعارف اگر بخلقت الهی باشد یا آنکه موضع  
 که بخلقت الهی است مسدود شود و گویا در سوراخ دیگر با هم رسد و هم چیز است خوانی هرگاه  
 غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیخوشی و مستی و رطوبت مشبه که پیر و بیاید  
 حال استبراه نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان بول و رطوبت بسیار باشد یا نه  
 و هم چیز است استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه و هر چه موجب غسل با  
 غیر جنابت از حیض و نفاس و مسیت نیز بنا بر احوط و در وجوب مقدم داشتن وضو  
 و اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب آن خلافست و اظهر آنست که مخیر است در میان  
 بجا آوردن وضو و پیش از غسل یا بعد از آن هر چند احوط و افضل اولست و مدار  
 در حصول هر یک از نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هرگاه ظنی که نزدیک  
 بعلم باشد بهتر است بر خصوص نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده  
 آنست فصلی در واجبات و محرمات بیت الخلاء رفتن واجب است و کسیکه دالخل  
 بیت الخلاء میشود بجهت تخلی در اینجا بلکه در سایر احوال آنکه پوشانند از نا محرم خود  
 خود را و آن قبل و در و بیضتانت و لحوط پوشانیدن از ناف تا زانو است بلکه تا  
 میان ساق و حرام است بر آن دادن حال دو یا پشت بقبله کردن بچرخیدن در حجر  
 و چه در غیر حجر بلکه در حال استبراء نمودن بنا بر احوط و معتبر است شستن خروج  
 بول از باب و غیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکند بیک دفعه شستن هر چند احوط  
 دو نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالید و اجنبیت مگر آنکه غسل شود  
 مخلوط یا مذی یا زد شود که در اینجا باید دست بمالد تا عالم بازاله بهم رسانند و  
 مخیر است در خروج غایط میاشستن با آب و مالیدن دست و غیر آن از آنچه در اول  
 هرگاه نجاست رسیده باشد بغیر محلی که عادت قرار گرفته است بر نمیشدن آن  
 و اگر رسیده باشد بغیر آن معتبر است با آب شستن تمام و هم چنین معتبر است

در کتابت و تفسیر

و کتابت و تفسیر  
 داشته از سر کار شریعت  
 مدار حجة الاسلام و  
 المسلمین اعلم الفقهاء و

در کتابت و تفسیر  
 در کتابت و تفسیر

الجهة هدی افضل العلماء و  
 الفضلاء ان باشدین اربع  
 دهر و او اند و ان هدی حضرت  
 و زمانه و وثق اهل العقائده  
 و الاجتهاد و عدل از باب

بلکه اقوی در نوبت است

احوط در صورت شک در  
 خروج مذی یا در دست  
 مالیدن است

علم  
 احوط در عقد فسخ که  
 موجب بطلان استیجاب  
 میشود و نوبت است  
 لعل الله به  
 والعلة والتلذذ والرشاد  
 الشيخ المشايخ ثقة الاسلام  
 المستطاب الشيخ من تخرجه الانصار  
 الفقير مسكنا اذ لم يظلمه العالم  
 على رؤس جميع اهل الاسلام  
 بجاه محمد وآله الطاهرين اخذ  
 من كل مملوك مائة دينار  
 من كل مملوك مائة دينار  
 كما هو حق ضبط وجمع غوده ودر  
 قهر من بطرف رسول  
 آورده ام که شامل  
 بر آن دینچه در اخل من اهل  
 امید قائم که متفقین با بیز سالة  
 نمی پذیرد وضع فی سبایه از اطلب  
 مغفرت یاد و شاد نامید و تریب  
 دام جمع فتاوی تا غوده و  
 مساکل شریعی و  
 در بیرون سالة

بآب اگر با غایط نجاست بکیر پرور بیاید مثل معتبر نیست عدد در استیجاب غایط  
 بآب بلکه پاک شدن معتبر است و اعتبار بوی و رنگ که در محل باید است همان نیست و اما  
 در استیجاب بغیر آب معتبر است سه بودن هر چند بکثر از آن ازاله شود غایط  
 چنانچه اگر سه ازاله نشود معتبر است زیاده تا آنکه بر طرف  
 شود و کفایت نمیکند مسح نمودن بسه طرف یک سنگ و در حکم سنگ است هر چه  
 که ظاهر باشد و غایط را بر طرف نماید چه از جنس روئیدنی باشد مثل چوب علف و کربا  
 و کتان و چه از معادن مثل طلا و نقره و چه از حیوان خواه تمام آن باشد یا بعضی آن و خواه  
 جزء استیجاب کننده باشد مثل کف دست و انگشت یا آنکه غیر استیجاب کننده باشد مثل  
 دست زن و جار و چه متصل باشد یا غیر متصل باشد و خواه منفصل باشد مثل ستم  
 جوان یا قطعه منفصله از آن و جایز نیست استیجاب بچیزیکه حرام است تصرف نمودن  
 در آن بکذاذن مالک و بچیزیکه متصرف شود بسبب استیجاب کردن بآن موضع استیجاب  
 هر چند قادر بر غیر آن نباشد و بچیزیکه بغیر از این استعمال بخشد یا بشود و بخورد و بنهد  
 و سرکین و استخوان و هر چه معلوم باشد وجوب احترام آن از دین یا مذهب مثل تربت  
 جناب امام حسین علیه السلام و ورق قرآن و ادعیه و خطبه و امثال آنها و ضد حجامت  
 دینا حقیقت و صواب آنکه وضو و شستن و وضو بکردنست اما در شستن شستن روئیدنی  
 از منتهای سنگاه موسی تا آخر زنجبیل طول و در عرض آنچه را فر اگر در انگشت  
 با به نام و وسطی و شستن خود است از عرفق تا بر انگشتان بنوعی که تمام آن شسته  
 شود در طول و عرض و در شستن روئیدنی باید زیاده از اطراف شستن از بیرون  
 یقین بشتن محل وجوب حاصل شود و در شستن دست نیز از بالای مرفق  
 چیزی نباید داخل کرد بجهت مذکور و مرفق محل اجتماع استخوان بازو و بازو است  
 و اطاق و مکه اول سینه سراسر است از پیش روی بقدر مسطح از جانب طول و عرض مثل آنکه

بسرانگشت بقدر ناخیزه با لدو لحوط و افضل بودن صحیح است بعد از موضع سه  
انگشت متصل و لحوط بودن صحیح است در مابین دو سه انگشت که در دو طرف پیش سر  
در دو جانب پیشانی و دویم صحیح در پشت پایست از سر انگشت تا نایبند که در پشت  
موجب طول بر وجهی که چیزی از طول فرود گذاشت نشود بخلاف عرض که در آن کافرا  
لیکن لحوط صحیح نمودن تا بمفصل میان ساق و قدم است و افضل صحیح تمام پشت  
پایست تمام کف دست و واجب نیست صحیح نمودن بلند پشت پای مگر آنکه علم صحیح  
قدر واجب موقوف بر صحیح نمودن بعضی انگشت هر چند لحوط صحیح تمام است و معتبر  
در متحدید مذکور در شستن و صحیح نمودن بر خلقت متعارف است و اما در مقدار  
مغسول و مسح معتبر حال وضوء گیرنده است پس فرقی نیست در میان او چنان بود  
صورت و بر بلند بودن آن و در از بودن دست و پا و کوتاه بودن آن در شستن و صحیح  
نمودن **فصل پنجم** در آنچه معتبر است در وضوء و آنچه چیز است اول نیت  
و آن عبارتست از اراده که برانگیزیند شود از علم و باعث شود بر عمل در آن معتبر  
چه در وضوء و چه در غیر آن از **عادت تعیین نمودن فعلی که اراده دارد بجا آورد**  
اگر تعیین نباشد و قصد قربت پس حقیقت نیت اراده نمودن عبادتست بر وجهی که  
مستاز شود از غیر آن عبادت بقصد بندگی جناب احدیت و ضرورت نیت بخاطر  
در آوردن عبادت بر وجه تفصیل و در غیر این از امور دیگر مثل وجوب استنجاء  
و مثل نیت عبادت که مرتب باشد میان واجب و مستحب کفایت میکند قصد  
نمودن آن بر وجه بندگی و ضرورت نیت دانستن واجب نمودن یا مستحب آن بخلاف آنکه  
اگر در عبادت باید بکنند که هر یک شیب بیکدیگر باشد بحسب صورت وجه وضوء و چه  
غیر وضوء و تعیین یکی از آن دو را نکند و داخل عبادت شود کفایت نمیکند و معتبر  
مقدار بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات و از آن جمله است وضوء لکن در بعضی

بمقدمه  
و خرید باب اما  
للفقدان در دنیا و آخرت  
در بیان مادی از لفظ لحوط  
و احتیاطی که

مسح صحیح

در این ساله  
مناکحت است بدانکه لفظ لحوط  
و احتیاط در هر موضوعی از کلام  
کار نفعی است بدانکه لفظ لحوط  
مناکحت میشود آن مطلق باشد  
تعیین مقید با امکان و فوائده  
و نیز آن نباشد از باب علم افتاء  
پس اگر کسی میخواهد باشد که عمل  
باحتیاط کند در خصوص هر چه  
در افتاء رجوع بسایر مجتهدین  
احتیاط و با انضمام رعایت الاحکام  
قالا علم و در هر حال که مقید بجهت  
و اذعان آن باشد آن از لحوط  
استجاب نیست که  
جانب

استند در این باب  
 فتویٰ مذکور است که مخالف  
 و در این باب فتویٰ مذکور  
 در کتاب باشد لیکن مخالف  
 فتویٰ باشد خواه فتویٰ  
 بر حیا باشد یا مستوفی  
 پس این احوط که مخالف فتویٰ  
 مذکور است نیز استحباً  
 است و لکن لفظ احوط و هم  
 فتویٰ هر دو مذکور است  
 بطریق توافق و تضاد  
 اینکه گفته شود احوط بلکه  
 اقوی یا بعکس این قسم از  
 احوط فتویٰ و رجوع خواهد  
 بود که مخالفت در چنین  
 مسائل احتیاطیه که فتویٰ  
 یقین بر طبق مذکور است  
 جایز نیست اصلاً اگر چه  
 بر رجوع و عدول بغير باشد  
 امر ثابت  
 یعنی ترک کردن نیت در  
 در وضو

نیت در این باب  
 عمل را و معتبر است که نیت خلاف در بین عمل نکند و غفلت از عمل بالمرة نیز در وقت  
 که ننداند که این چه کار است که میکند و احوط و اولی آنست که نیت وضوء مشتمل باشد  
 و رجوع یا نیت صحیحی مثل آنکه بگوید وضوء واجب میسازم و تعلیل میسازم و نیت وضوء  
 میسازم بعتت آنکه واجب است یا وجه هر یک با قصد قربت و استباحه عبادت که  
 مشروط است صحیح آن و رفع حدث بالتبیر بکسی که ممکن باشد رفع حدث یا تشبیه آن  
 و صورت آن بنا بر این در کسب که حدث آن رفع شود باین طریق است که وضوء واجب یا  
 میسازم بجهت رجوع یا استحقاق و رفع حدث و استباحه عبادت قرینه لایزاله و در  
 کسب که رفع حدث بالتبیه بآن ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و سخوان اسقاط رفع  
 حدث را از نیت میکند و بقیه بقیه که ذکر شد در تقاضای است در هر دو و از بر آن تقریب  
 جستن بعبادت مراتب چند میباشد بحسب کمال و اعلائی آن کردن عبادت از جهت آنکه  
 جناب قدس الهی سزاوار از بر آنست و ادعای آن کردن عبادت از جهت تحصیل ثواب  
 با خلاصه از عقاب خلافت و اقرب کفایت نمود آنست و در مابین و سایر دنیا  
 است و از بر آن غالب نام که مرتبه عالی نهایت صعوبت دارد و احتیاط در اراده مثل  
 فرمان برادر است و مراعات تقوی در آنست که اهتمام در تحصیل مرتبه اولی نمایند  
 احوط و اولی آنست که نیت را مقارن شستن و مستقر نمایند و بهتر از آن آنست که  
 نیت کند در وقت دست شستن و مستقر نماید تا شستن رو و اگر قصد بپوشیدن  
 رفتن از وضوء در آنجا عمل کرد نیت باطل میشود و لکن اگر عود نماید پیش از بر طرف  
 باشد سوالات وضوء صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از بر طرف شدن موالات وضوء  
 باطل است و اگر در وضوء واجب قصد است بکند یا در وضوء سنت قصد واجب  
 بکند باطل است و اگر نیت بکند مشغول بوضوء واجب باشد ترک نماید وضوء سنت  
 در وضوء

دوم ابتدا کردن در شستن رو از اعلاء و در شستن دست از عروق و لازم است  
 رسانیدن آب بزیر مو ریش و شارب و زیر لبها و هرگاه مو اخطا کرده باشد  
 بشوید و آنچه مرد با شد چه زن چه پر ریش باشد چه تنک ریش اما آنچه از روی  
 نمایان باشد در مو شستن آن واجب است و واجب نیست شستن موئی که از حد  
 بیرون رفته باشد و در هر یک از مسح سر و پا از بالا بسپایین کشیدن و از پائین  
 بسا بالا جایز است و احوط بیرون آرزوش معروف است سیم بودن صحه است  
 بر طوأت دست از آب وضوء چه رطوبت دست راست باشد یا دست چپ هر چند  
 احوط مسح نمودن سر و پای راست است بر طوأت دست راست و مسح نمودن پیکر  
 چپ بر طوأت دست چپ جایز نیست گرفتن از بر مسح از بقای مواضع وضوء از  
 ریش و غیر آن در حال بودن رطوبت دست خصوصاً از مواضعی که از ریش که از حد  
 بیرون باشد و اگر رطوبت دست بختکد جایز است گرفتن آب از مواضع مذکور  
 بی اشکال و اگر متعذر یا معتسر شود مسح کردن بدست مسح نماید ببدان و احوط  
 خشک بودن محل مسح است هر چند طاعت با آن نیست هرگاه مسح بر وضوء است  
 حاصل شود و اگر مستهلك شود رطوبت دست پیش از مسح جایز نیست بشرط  
 است ظایل نبودن در مسح مطلقاً در حال احتیاد و اطلاقاً در حال تقیه پس جایز است  
 هرگاه شستن با مغذور نباشد و بر تقدیر مقدور بودن لحوط جمع میان  
 شستن و مسح نمودن است و هم چنین جایز است در حال ضرورت مثل سردی چهارم  
 ترتیبی در جمع اعضا وضوء چه واجب باشد وضوء چه سنت چه در حال احتیاد  
 باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسم و آن حاصل میشود بشتن  
 دست راست را بعد از وضوء و دست چپ را بعد از شستن دست راست و مسح  
 نمودن پای راست را بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ را بعد از پای راست پس

در بیان آن مثل تقلید است  
 مس تقلید عبارت از چیزی است  
 حج معنی تقلید اگر چه عمل است

معمولاً در شستن دست  
 از بالا بسپایین کشیدن

لیکن کفایت میکند در حق آن  
 تقلید بخوبی که جایز است  
 عدول مجرد گرفتن فتوی  
 از مجتهد بجهت آنکه در وقت  
 عجز از شستن دست

حاجت عمل کردن در وجوب  
 از شستن دست بخوبی است  
 یا در حج یا در غیره  
 بقاراست و خوب و خوب  
 از تقلید است بنا بر مختار  
 سرکار یا مشروط است بکن  
 از حج پس پیش از تمکن بقا  
 بر تقلید است جایز است  
 مایه و بر وضوء است  
 تکلیف شستن است

احتیاطت یا چیزی دیگر  
 اقوی عدم جواز است  
 مطلقا خواه با تمکن از حق  
 و خواه با عدم تمکن از حق  
 و در صورت عدم تمکن  
 تکلیفش احتیاط است  
 مثل کسیکه تازه نابالغ  
 و مکلف شده باشد  
 و اگر طریق احتیاط آن  
 لازم است که برسد  
 از عدلین عاریتین با احتیاط  
 یا از عدل و خد عارف  
 با احتیاط سر تقبیل  
 واجب است یا نه حج بی  
 حقیر تقلید اهل الزام  
 میدانم سر اجتهاد  
 بقول عدل و اهل اهل  
 خبره ثابت میشود یا نه  
 و بشیاع مفید نظر نیو  
 ثابت میشود یا نه حج  
 احوط و اظهر اشتراط  
 دو عادلست از اهل  
 خبره و بشیاع دو پیش

پس اگر مقدم بدارد تمام عضو مؤخر را یا بعض آن را تمام مقدم یا بعض آن فاسد است  
 آنچه را که مقدم داشته است چه عامدا باشد چه نایب چه مختار باشد چه مضطر  
 و صحیح است آنچه را که مؤخر داشته است اگر منافی موالات بعمل نیامده باشد یا عکس  
 ترتیب رضمن نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد باطلست نیز  
 آنچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضوء باطلست و اگر خلاف ترتیب بغیر مؤخر واقع  
 شده باشد بطلان مخصوص آنچه نیست که پیش داشته شده است از آنچه باید بعد شسته  
 شود چنانچه اگر آنچه بعد شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت باید اعاده نماید  
 و مبطل وضوء نیست بشرط آنکه موالات بر طرف نشده باشد در هر یک از دو صورت  
 و فرق نیست در بطلان میان آنکه مخالفت ترتیب رکوع شده باشد یا در قدر معتد به  
 آنکه از عضو پیش بقدر خشکاشی یا زیادتر بعد شسته شده باشد پنجم موالات در  
 وضوء و بدون آن وضوء باطلست و آن عبارتست از متابعتی که باقی بماند رطوبت در  
 عضو از اعضا وضوء چه آن عضو پیش از عضو می باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن  
 است یا عضو سابق بر آن هر چند احتیاط در آنست که بمجرد تمام نمودن عضو شروع در  
 عضو بعد از آن نماید بجز محلت ولیکن خشک شدن مبطل است در حالتی که میوه یا چیزی  
 باشد اما اگر بسبب غیر ناخیر باشد از شدت حرارت و امثال آن باطل نمیشود وضوء ششم  
 بیجا آوردن مکلف وضوء را بفعل خود در حال اختیار و فرق نیست در این معنی میل عامدا  
 و جاهل و نایب و غافل و میا وضوء و غسل و تیمم شستن و مسح نمودن پس هر گاه بشر  
 دیگر به طهارت را یا بعض آن را بعمل آورد یا دیگر به بعمل بیاید آن طهارت را یا بعض آن را  
 کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضوء باطلست چه وضوء  
 شرکت غیر بشود یا نشود و در حال اضطرار باید دیگر را معین بکند و معتبر در خشک  
 شدن اعضا در این حال خشک شدن اعضا وضوء گیرنده است نه وضوء دهند

سابق و

و احوط درین حال نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضوء  
 گیرنده است هفتم مطلق بودن آب وضوء باین معنی که آنرا عرفاً آب گویند از غایب  
 اضافه نکرده اند با اضافه ذکر نکنند و فرق در میان آب شور و شیرین و دریا و بره و باره  
 نیست بلکه اگر چیزی هم نیز داخل آب بکنند ما ادا می که از اطلاق بیرون نکند آب را مضرت  
 نیت هفتم ظاهر بودن آب وضوء پس اگر وضوء مع آب نجس بسیار را اعاده باید بکند  
 بلکه اگر بقصد جواز شریعت بکند بدون عذر حرام نیز بعمل آورده خواهد بود و  
 فرق نیست در اعتبار طهارت و اطلاق آب در میان آنکه مطلع باشد یا نباشد یا آنکه  
 باشد و فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن یا ندانستن مطلع شود  
 در وقت یا بعد از وقت نهم آب خالص با اینکه مباح الاصل باشد یا مملوک  
 باشد بخریدن و غیر آن یا مادون در تصرف نمودن در آن باشد باذن صریح یا  
 خونی یا شاهد حال و احوط در شاهد حال کفایت نمودن بعلوم است ولیکن در  
 هرهای واقع در زاهرها و منازل سفار و غیر آنها جایز است مادامیکه از مالک  
 بکراهت مطلع نشده باشد و احتمال دادن اینکه در ایشان صغیر می یا مجنون  
 یا مخوان باشد مضرت نیست و اگر داخل شود آب غصبه در آب مباح و مخلوط شود  
 بچونیکه امتیاز از میان برداشته شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته باشد  
 بعلت کم بودن آن ظاهر است که منشاء منع از تصرف در مباح نمیشود لیکن  
 احوط در صاحبی از مالک است بجز آنکه اگر مشبه شود مباح بغصب صحیح نیست  
 وضوء بان نهم آنکه از استعمال آب ترس خوراک یا بهم رسیدن مرض یا زیاد  
 شدن مرض یا ننگ شدن وقت یا بجهت ترس بر نشکی خود یا رفیق خود که از مفاد  
 او متضرر شود هر چند کافر باشد یا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترم باشد  
 یا بر حیوانی برسد که بمردن آن متضرر شود بلکه محتمل است جواز مطلقاً چه متضرر

اگر نیت نیت  
 در فعل وضوء است  
 مبنی بر آن که در حکم  
 نیت است

اهل جزیره اگر چه عادل  
 نباشد نیز ثابت میشود  
 اگر چه خطای از احتیاط  
 نیست پس بعد از تقلید  
 غیر علم از جهت عدم تمکن  
 از اعلم رجوع با علم بعد  
 از تمکن واجب است یا نه  
 صح ظاهر واجب است  
 عمل جاهل مقصر اگر  
 موافق شود چه صورت  
 دارد صح عملش فاسد است  
 بجهت عدم تمکن از قیام  
 قریه با فرض تقصیر  
 اگر فرض شود اعتقاد  
 بصحة و قصد قریه در  
 حق او عملش صحیح خواهد  
 بود

اگر نیت نیت  
 در فعل وضوء است  
 مبنی بر آن که در حکم  
 نیت است

در وقت



شود یا نشود ولیکن بدان اشکالست و در هر یک ازین چند صورت اگر وضوء بسازد  
 وضوء باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرایط علی است نه از شرایط وجودی  
 باین معنی که هرگاه علم نداشته باشد وضوء باطل نخواهد بود نیاز دهم ترا باجه مکان  
 و در آن خلافتست و لحوط مراعاتت و نیست اشکال در صحت وضوء اگر مطلع شود  
 بر غصب بودن بعد از فراغ از وضوء لکن عوض از برای مالک بر ذمه او تعلق میکند اگر  
 عوض عرفاً داشته باشد مثل اجرت امثال مقدار تصرف و بعضی علاوه نموده اند باجه  
 ظرف و محل ریختن آب و آن لحوط است که در صورت انحصار در غصب که در این صورت  
 معتبر است تهیم و اگر وضوء گرفت باطل است و نیاز دهم طهارت محل وضوء نجاست  
 پس هرگاه آب بریزد و جاری از محل وضوء بشود و زاله نجاست نیز نماید کفایت نمیکند  
 و اگر زاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است و شرط نیست در صحت وضوء طهارت  
 غیر محل وضوء و لحوط ترک نکردن استیجاب است پیش از وضوء فصل ششم  
 در حکم جبار و آن چو بهاسیت است که با آنها شکسته را میسندند بدانکه اگر کسی در  
 بعضی اعضا وضوء آن جروح یا فروخ باشد مثل زخم شمشیر و کارزد و در مثل و  
 خراج و نحو آنها یا شکسته باشد و در روی هیچ یک جیره یا نخوان نباشد و  
 بشستن مسح نمودن آن متضرر نشود و ظاهر باشد یا نجس شده باشد و تواند  
 بدو ضرر و تطهیر نماید هر چند با آب حمام باشد یا توقف داشته باشد بر لخر اجازت  
 از برای آب گرم کردن و مثل آن باید تطهیر نماید و وضوء بسازد و بر تقدیر قدرت  
 داشتن بر آن و اگر جراحی باشد که متضرر شود بشستن آن کفایت میکند شستن  
 شستن آنچه صحیح است از اطراف آنچه ممکن باشد مسح نمودن بر روی آن یا ممکن باشد  
 هر چند در صورتی که ممکن باشد مسح لحوط مسح نمودن است چنانچه در صورتی  
 که ممکن نباشد مسح نمودن لحوط است که بر روی آن چیز ظاهر بگذارد و مسح کند

لیکن در وضوء باطل  
 عدل از تقلید حق  
 باینکه جایز نیست  
 مگر عدل و کمال  
 و این در صحت است  
 باینکه

اگر وضوء گرفتن موقوف  
 آب باشد محل مغسوب

احتیاط  
 مطلق بلای  
 و لحوط مطلق بلای  
 و لحوط مطلق بلای

از جانب حقیر  
 در مخالفت آنها  
 در آنها لازم نیست  
 افوی مسح نمودن است

نوع

روی آنرا و هم چنین است حکم شکسته و قروحی که بر روی آنها جیره نباشد هر چند در  
 این دو صورت علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن و قروح  
 جیره باشد و ممکن باشد رسانیدن آب بیشتره در زیر جیره بر داشتن جیره  
 یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو را در آب هر گاه آب بیشتره برسد و شسته شود  
 عضو واجب است لیکن احوط آنست که هر گاه ممکن باشد بر داشتن جیره پر داشته  
 شود در زیر آن شسته شود و هر گاه ممکن نشود مکرر ریخته شود آب تا شسته شود  
 عضو یا فرو نماید عضو را در آب تا شسته شود و اگر میسر نشود شستن بیشتره مسح  
 کند بر روی جیره و هر گاه جیره در موضع مسح باشد پس اگر جیره تمام محل مسح را  
 نکرفته باشد و باقی مانده باشد از آن بقدر کفایت نمودن آنچه واجب است در مسح  
 اکتفا نماید بمسح آن و اگر تمام محل مسح را جیره نکرفته باشد پس اگر ممکن باشد  
 جیره بقدر کفایت در واجب مسح باید بردارد و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن باشد  
 مسح نماید بر روی جیره لیکن در صورتی که ممکن باشد رسانیدن آب بر جیره و ضرر  
 نرسد و محل ظاهر باشد واجب است مکرر ریختن آب بر جیره بقدری که آب محل مسح  
 برسد یا فرو بردن عضو در آب بنحوی که آب بیشتره برسد و محل مسح بر جیره  
 اگر ظاهر است خوب و اگر نه تطهیر کند هر گاه ممکن باشد و هر گاه ممکن نباشد  
 واجب است تیمم هر چند احوط جمع نمودن میان آن و گذاردن چیز ظاهر است بر  
 جیره و مسح کردن بر آن و فرق نیست در جیره میان بعضی تمام عضو بلکه جمیع  
 اعضا و نه میان آنکه بر آن پاک باشد یا نجس نه میان آنکه جرحت از قریب خود  
 باشد یا نباشد و در حکم جبار است گنده ها که بر جروح و قروح می بندند یا  
 دوائی که بر آنها می گذارند و در چیزهایی که چسباندن آنها بدو واجب باشد  
 و کندن آن اذیت کند احوط جمع میان جیره و تیمم و هر گاه متضرر شود بمسح

۴  
 جایز است  
 و هیچ نیاید بجهت  
 احتیاط و با رعایت آنکه علم  
 است که در بعضی مواضع  
 تیمم واجب است علی عمل بدو  
 این تیمم است که تیمم  
 در بعضی مواضع  
 مطلقاً در تیمم واجب است  
 اگر تیمم در تیمم باشد  
 تیمم واجب است علی علم

احوط در این صورت جمع میان  
 مسح بر جیره و ایضاً آب  
 است در زیر آن نه بقصد  
 شستن

اکتفا به تیمم البته نکند

در صورتی که جیره بر تمام  
 احوط جمع میان وضو  
 تیمم است  
 اعتبار تیمم علی  
 واحد در این  
 مسائل

احوط جمع <sup>ع</sup> میباشند  
ماعدای موضع جیره و تیمم  
است

مراجعت مستمر آنکه بخواهد  
باشد که اگر بخواهد از روزه  
هر چه که از او عدالت نماز  
واقع شود تجدید طهارت  
کند و چون شد بیکبار از آنجا  
اما کسی که یکبار یا دو بار  
یا سه بار حدث در یک نماز  
اتفاق افتد احوط آنست  
که یک نماز کند بعد از طهارت  
بلا فصل بدون اعتنا با آنچه  
در اثناء نماز واقع میشود  
و یک نماز دیگر کند بطوریکه  
هر وقت که در اثناء آن حدث  
واقع میشود نماز را بگذرد  
و تجدید طهارت کند و از آنجا  
که گذاشته شروع میکند

بلکه غایب از وقت است

در وقت وضو و نماز

کافی است یا باید دو مرتبه  
باشد حج قول عدل  
واحد کافیت است  
کسی در اثناء نماز مسئله

نمودن بر روی بیره یا جیره و مثل جیره و خایلی سوک جیره نباشد واجب تیمم نماز  
و هم چنین هرگاه یک عضو از اعضا وضوء یا بیشتر یا کمتر ریختن باشد و قروح یا  
جروح یا شکسته نباشد یا مرض در عضو یا یکی از اعضاء مذکور جمع شود واجب تیمم  
تیمم نماید و از آنجمله است چشم دردی که در آن باید تیمم کند و اگر کسی ضلع حدث  
مستمر باشد چه بول و چه غایط و چه ریح و ضوئین از دست و نماز کند و احوط آنست  
که جمیع نکند بیک وضوء میآورد و اگر حال او مختلف باشد که وقتی باشد در وقت  
نماز از بر او که تواند نماز را بحدیث کند واجب اختیار نماید آنوقت را و اگر در این  
حال در اثناء نماز حدث واقع شد نماز را تمام کند و احوط اعاده نمودنست نیز و اگر  
بر او محافظت نمودن خود را از نجاست باین که اخذ نماید از بر او خود کسب کند در آن  
قدری پتیبی یا مثل آن بگذارد که منع نماید سیرت نمودن نجاست را بسید و رخسار  
این در صورتیست که در حفظ نمودن آن متضرر نشود و اگر گشود واجب نیست  
فصل هفتم در شکوک بدانکه هرگاه یقین داشته باشد در حدث و شک و یقین  
یا مظنه داشته باشد در وضوء واجب است وضوء و هم چنین هرگاه یقین در طهارت  
و حدث هر دو داشته باشد و شک داشته باشد در مؤخر بودن هر یک از دیگری  
واجب است وضوء چه آنکه بدانند حالت سابقه بر این دو حالت را یا ندانند و اگر شک  
کند در چیزی از اجزاء وضوء پیش از فراغ از آن باید بعمل بیآورد آن جز مواعید  
اذا اگر منافعه موالات رو نداده باشد و اگر داده باشد وضوء را از سر بگیرد و هم  
چنین است حکم سهو در واجبات وضوء مطلقا هر چند بعد از فراغ از وضوء باشد  
نماز کرده باشد یا نه و بر کثیر الشک واجب نمیشود در هیچ صورتی از صورت چیزی در  
وضوء و در اعاده اجزاء و اگر یقین داشته باشد بطهارت و شک نماید در حدث  
یا احتمال رجوعی بدو حدث آن یا مظنه هم رساند اعتبار ندارد و واجب نیست

وضوء

وضوء و هم چنین است که شستگن کند در چیزی از اجزای وضوء بعد از فراغ از وضوء و داخل  
 شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فراغ شدن از وضوء هر چند از محل وضوء بر نخواست  
 باشد و داخل در فعل دیگر نشده باشد چه طول کشیده باشد نشستن یا نه بآب  
 و قهر در غسل و بدان چند فصل است **فصل اول در امور که موجب غسل می**  
**شود** و آن جنابت و حیض و نفاس است حیاضه و مسریت و هونت شدنت و هر گاه از  
 این احتیاط غیر از غسل صحت واجبست از برای نماز و واجبست از برای مطلق نماز از  
 سنت و واجبست هم چنین واجبست از برای طواف واجبست از برای غسل  
 مطلقه از برای مس نمودن کتایت قرآن اگر مس نمودن آن واجبست و مثل آنست غسل  
 جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن هر یک از سوره غرایم چه تمام آن چه بعضی آن  
 و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در بایقه مساجد و  
 گذاشتن چیزی در آنها بشرط واجبست شدن هر یک بندر یا خوان و استحضاره  
 حکم احداث مذکوره است در وجود غسل از برای آنها بنا بر احوط بلکه شرط بود  
 آن خالی از قوت نیت و هم چنین واجبست هر یک از غسل جنابت و حیض و نفاس  
 از برای واجب ز روزه بنا بر احوط هر چند ظاهر آنست که واجبست از برای غیر روزه  
 ماه رمضان و قضا آن و اما حکم غسل استحضاره از برای روزه در کتاب صوم مذکور  
 خواهد شد انشاء الله تعالی و شرطست غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلاله  
 بلکه احوط مس نکردن غیر آن از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسما غیر اعلام  
 و مثل اسم الله در اسم عبد الله و غیر آن و هم چنین شرطست غسل جنابت از برای  
 جواز مس اسما انبیاء و ائمه علیهم السلام بنا بر احوط بلکه اختیار آن خالی از وجوب  
 نیت و واجبست و غسل کاه بندد و عهد و قسم واجبست غسل از برای  
 غیر آنچه ذکر شد و در واجبست احتیاط مذکوره لغزها بلکه مستحبست لغزها

اگر شستگن در چیزی از اجزای وضوء  
 داخل در فعل دیگر با طول  
 جویست و نیت صحت  
 مسئله  
 منقطع در نیت و در  
 اصل نماز یا بیخالت نماز است  
 کتب اتفاقا بعد از آن نماز است  
 مطابق با مذهب این علم است  
 باینکه اگر در آن حالت قصد است  
 در وقت سوال بعضی  
 اوقات

حکم مسئله در کتاب صوم  
 خواهد آمد انشاء الله تعالی  
 مسئله  
 در هر دو کتب است  
 این است در کتب فقهی  
 آیه همین قدر فتوی است  
 مدار آنست که عمل آن باید نمود  
 باینکه اگر نیت است  
 باینکه

در شستن موها باید که  
 در بدنت از آن نباید کرد  
 شستن آن در وقت حاجت  
 یک کمر فلفل مشهور و موها را شستن  
 باشد با اینکه فواید بسیار از آنست  
 بدست نیاید در آن مسئله در این  
 دو صورت جایز است عمل آن و آنست  
 پس عدالت است و هر گاه که شستن  
 و کفایت میکند بجهت شستن  
 خصوصاً آنست و هر گاه که شستن  
 مانده در وقت حاجت  
 از غلبت ملاوت  
 بشرط آنکه جزء سابق از آب  
 بیرون نیاید یا منوع از آب  
 نشود بفرود رفتن آن در کل  
 یا بعضی حلال است  
 بلکه ارجح قول مشهور است  
 که اول باشد  
 پس باید که شستن  
 با آب سرد است یا با آب گرم  
 نباید از آنست که با آب سرد  
 شستن در وقت حاجت  
 شستن در وقت حاجت

۱۴

**فصل در شستن موها** در بیان حقیقت غسل بدانکه غسل عبارتست از شستن ظاهر جمیع  
 بدن و شستن موی واجب نیست هر چند احوط است و اگر موقوف باشد شستن بشرط  
 شستن موی البته باید بشوید موی را در این حال اما داخل گوش و دهن و دماغ و  
 مابین پلک چشم و داخل سوراخ لطیل و مثل آن شستن آن ضروری نیست و هم چنین  
 ضروری نیست شستن سوراخی که در گوش میکنند از بر طاقه هر گاه تنگ باشد  
 باطن آن دیده نشود لیکن احوط شستن آنست و اگر دیده شود باطن آن واجبست شستن  
 آن و مثل آنست سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر و هم چنین حکم بینه هر گاه بریده  
 باشد و شستن ظاهر بدن باید با تمامش باشد یا ترتیب ملایم با تمامش در وقت  
 در آبست بیک دفعه بحسب عرف بگویند باید دفعه داخل در آب شد و خورد  
 نیت بیرون آوردن جمیع بدن را از آب بلکه اگر تاسی یا از آب بلکه تا اگر با صبه  
 تاسینه در آب باشد ضرر ندارد و لیکن احوط بیرون آوردن جمیع بدنست از آب  
 و اگر قدری باقی بماند از بدن هر چند بسیار کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون  
 آمدن از آب معلوم شود باید اعاده کند غسل را و خلافتست که غسل را تمامی یا  
 لخصوصاً باین معنی که اول رسید اول جزء از بدنست بآب آخر از رسید آخر  
 جزء از بدنست بآب یا این لخصوصاً باینکه تحقق آن بر رسیدن آخر جزء از بدنست بآب  
 و قول دوم خلط از ریحان نیست هر چند احوط جمیع نمودن میا هر دو است در نیت  
 لیکن واجب نیست دانستن این معنی که غسل تدریجی لخصوصاً باینکه حصول پس  
 هر گاه بداند واجب بودن این را و غسل کند جمیع است غسل آن و مراد بترتیب  
 شستن سر است پیش از طرف راست و طرف راست را پیش از طرف چپ و کردن را  
 با سر باید شست و لحوط شستن طرف راست کردن است نیت با طرف راست  
 شستن طرف چپ است با طرف چپ و آنست که نیت با طرف چپ و فرق نیت در

معتبر بودن ترتیب در میان کسبه که مسئله را بدانند یا ندانند یا فراموش نموده باشد  
 و واجب نیست ترتیب در میان اجزاء اعضاء و احوط شستن ذوات و عورت است  
 با طرف راست و چپ و در هر یک از طرفین با دست و طرف چپ قدری زیاد از  
 نهایت راست را باید شست تا بقین شستن قدری حاصل شود باین که قدری  
 از بدن را بشوید با گردن و قدری از طرف چپ با طرف راست و قدری از طرف  
 راست را با طرف چپ چنانچه قدری از گردن که محاذی هر یک است زد و طرف راست  
 باید داخل شود در آن طرف بلکه قدری بیشتر از هر طرف و موالات در این جا  
 ضروریست ولیکن در غسل استحاضه احوط در اغتاس است هرگاه غسل پیش  
 آن سلامتی از مرض استحاضه نباشد و اگر بعد باشد چه اشکال معتبر نیست  
 و هم چنین است حکم در غسل و مبطلون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته  
 نشده باشد همیشه باید و اعاده غسل نمیکند ولیکن اگر دوسر باشد باید بعد از  
 شستن آن بشوید طرف راست و چپ و اگر در طرف راست باشد طرف چپ را باید  
 بعد از شستن آن بشوید و اما اگر در طرف چپ باشد بغیر آنچه بلقیه مانده است  
 دیگر چیزی نباید بشوید و نیت را مقدار شستن سر نماید و اگر شستن در  
 عضو از اعضا غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل باشد هر چند  
 از مکان خود حرکت نکرده باشد و اگر پیش از تمام شدن باشد آن را بعل آورد  
 اگر کثیر الشک باشد و التفات بآن نکند چه از مکان غسل حرکت کرده باشد  
 چه نکرده باشد و در جوع در کثرت شستن عرف است که او را در عرف کثیر الشک <sup>منه</sup>  
 و حکم اطلاق و با حه آن طهارت آن و طهارت بک و نیت و استلام آن و مبارکت  
 مکلفه افعال را بجنوع است که در وضو گذشت پس اگر میتواند که چیزی را بجا آورد  
 باید بعل آورد و اگر نتواند ماخات غیر باید بعل آورد بجز آنچه که در وضو گذشت

لازم است  
 نیت و اولی که  
 فروع تحصیل جامع داشته باشد  
 بطوری که علیاً تحصیل میکند در آن  
 مسئله تقلید نمی کند و در غیر  
 مسائل ضرورتی که بر او واجب است  
 تقلید لازم است مگر  
 اگر نیت با علم نرسد و عمل  
 با احتیاط ممکن باشد در خصوص  
 فروع بغیر علم کند یا عمل با احتیاط  
 آنگاه نیت با احتیاط با جواز عکس  
 بدانند بر احتیاط علم داشته باشد  
 نیز ممکن است با علم در حکم مسئله  
 مخالفت نماید و اما علم در حق  
 و محتمل باشد که قول علم موافق  
 این احتیاط باشد و این موضوع  
 تقلید تعیین آن خلاف از قوه نیت  
 پس اگر از نیت شود بر وجهی چون  
 یا موت یا فسق و نحو  
 آن

و غلام نباشد مقلد باین  
 یا عدول کند محض هدا  
 حکم مسئله و غلام نباشد  
 مقلد بعد و لکن تکلیف  
 چیست حج الحاق مقلد  
 مزبور در فرض مذکور کجا  
 قاصر در صحت غسل با بقاء  
 و وجوب با غاده و غضا بنا  
 مخالفت قویست پس اگر کسی  
 شک کند در اصل تقلید  
 که تقلید کرده یا نه تکلیف  
 چه چیز است حج اگر قبل از  
 عمل شاک باشد بنا بر  
 عدم تقلید میکند از بعضی  
 بر خود قرار دهد که تقلید  
 نکرده و اگر شک حاصل شود  
 بعد از فراغ از عمل بنا بر  
 بر صحت آن عمل میکند  
 و در باقی اعمال تقلید  
 می کند و اگر شک حادث  
 شود در اثناء عمل اگر بنا  
 دارد بعضی از آن با بعضی  
 دیگر پس روان در وجه است  
 احوط بلکه اقوی الحاده

فصل ششم در بیان حقیقت آنجا که موجب غسل میشود و در آن چند مطلب است  
 بدانکه در جنابت بدانکه جنابت تحقق میشود بیک از دو وجه اول غایب شدن حشبه  
 در قبل زن از بزرگ مرد و زن و هم چنین در مرد زن و بزرگ مرد و زن آمدن منی از مرد یا  
 زن در خواب یا بیدار چه به بیخام باشد چه بغیر بیخام با اختیار باشد یا اگر از زیاد  
 باشد یا کم هر چند بقدر ذره باشد و بجز حرکت کردن منی از محل خود موجب  
 غسل نمیشود مادامیکه بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب  
 غسل نمیشود و هم چنین هرگاه خوابیده بیدار شود و محتمل شود و بعد از بیدار شدن از او  
 ظاهر نیامد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل و  
 نمیشود بر او غسل چنانچه اگر شک نماید که منی خود بان دست یا نه یا آنکه منی  
 بهم رساند که بان هست و اجتناب میشود غسل و اگر نداند که از مرد است یا از خود  
 نیز چیزی بر او لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند بانکه منی از خودش میباشد  
 یا مخلوط است آن با منی خودش واجب است غاده نماید غسل را مطلب بیستم در جنس  
 بدانکه آن خون سیا و چمنده و کرم است در غالب اوقات و غادیت بان بهم میرساند  
 زن در هر ماه پس هرگاه علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکال در آن نیست  
 ولیکن گاهی مشتبه میشود بسیار خونها پس اگر مشتبه شود بچون بکار طریقتی  
 آن با آنست که قدر پنبه را در فرج خود کند و قدر صبر نماید و بهتر آنست که  
 که در وقتی که میخواهد این عمل را بکند بدو پشت بخوابد و یا چهار یا بلند کند و بعد  
 آن که مدتی گذشت پنبه را هسته بیرون آورد پس اگر خون در روان واقع شده  
 باشد آن خون بکار نیست و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است  
 و شرط است در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احاطه بفرج مثل احاطه بکار  
 نداشته باشد و هم چنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند

بدون امتحان مذکور یا ممکن بودن آن باطل است نماز هر چند بعد ظاهر شود که  
 خون بکارت بوده او را هم مشبه میشود بخون و هر دو طریق شایع آن است که به  
 پشت بخوابد پس با هیاهو بلند کند پس انگشت میزند در فرج داخل کند پس اگر خون  
 از طرف چپ آید خون حیض است و اگر از طرف راست آید خون قرص است و اگر خون  
 در دو طرف ظاهر شود امتحان بی فایده و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده نماز کند  
 یا ممکن بودن آن باطل است نماز هر چند معلوم شود که حیض نبوده و اگر مشبه شود  
 بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بان چنانچه از آن  
 چیزی پدید آید که شک کند که آنست یا میدانش یا غیر آن خصوصاً هرگاه در عادت  
 اتفاق افتد حکم بچیز میکند و هم چنین هر خون که زن ببیند در میاسته و برده  
 و کمتر منقطع شود حیض است مادامی که نداند که از قروح یا جروح او هم چنین هر  
 گاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند و او صاحب حیض بدان باشد در  
 حیض خواهد بود و هم چنین هرگاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز  
 دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و حیض با جمیع میشود بنا بر قوی و  
 هر خون که پیش از نه سال دیده شود آن خون حیض نیست و هم چنین هر خون که در  
 حال یاس به بیند و حد یاس در قرشه تمام شد شصت سال قریه شرع است و در غیر  
 قرشه تمام شدن پنجاه سال قریه شرع است نیز و بعضی ملحق عمده اند بنظر  
 بقرشه و در آن و خجسته و قرشه که است که نسبت بنظر کنان برسد و آن  
 از طرف پدید آمدن یا از طرف پدید آمدن کفایت میکند و اما از طرف طاهره  
 کفایت نمیکند و اگر زن مشبه باشد قرشه بودن آن ملحق بقرشه میشود  
 و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کراهت ایاام خالی بود از حیض که آن نیز که روزها  
 و آنچه کمتر از آن حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرگاه یک روز یا دو روز

۱۷ است س اگر متبدل شود  
 اجتهاد مجتهد با جهاد دیگر  
 آیا صحیح است اعمال گذشته  
 خود و مقلدش یا نه و آیا  
 است بر مقلدین او نیز عمل  
 یا نه و بر فرض وجود عدل  
 آیا منتقض میشود یا آثار  
 گذشته و آثار یک مینماید در  
 و ثبوت است که مرتب است بر  
 حکم سابق یا نه ج صحیح است  
 عمل گذشته مقلدین و از جه  
 است برایشا عدل و اما  
 آثار اعمال حاضر پس اگر  
 از قبیل طهارت و نجاست و مانند  
 آن بوده باشد پس اشکال  
 نیست در انتقاضش و اگر  
 از قبیل ملکیت و زوجیت  
 و خوان از چیز هائیکه  
 مرتب میشود بر عقود  
 و یقاعات بوده باشد پس  
 در آن خلاف و اشکال است  
 بالنسبه مقلدین و اما



خون برینید، حیض نخوراند بود و هرگاه در دو ماه یک خون برینید صاعا عادت میشود  
 و لیکن اگر عدد وقت هر دو مساوی باشد مثل اینکه در دو ماه از اول تا پنجم خون برینید  
 آنرا صاحب عادت وقتیه و عده گویند و اگر در عدد مساوی باشد در دو وقت مثل این که در  
 ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه و در ماه دوم پنج روز خون دید از آخر ماه آنرا  
 متعادت عده تیره گویند و اگر مساوی باشد در وقت مساوی آنکه در ماه اول خون دید  
 پنج روز در ماه دوم شش روز و هر که در اول ماه خون دید از صاحب عادت وقتیه  
 گویند و متحقق میشود عادت نیز بمساکدید خون در دو دفعه در یک ماه چنانکه  
 متحقق میشود عادت نیز بدید خون در دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت  
 عادت وقتیه و عده یا عادت وقتیه بنتها بدید خون ترك عبادت کند هر چند خون  
 حیض نباشد و متعادت وقتیه تها حکم آن حکم مضطر به است و حکم آن می آید و در صحت  
 عادت عده بدیدها خلافت و اقوی آنست که بدید خون نیز ترك عبادت کند و در صحت  
 عادت هرگاه خوا و از عادت مجاوز نماید صبر کند و احتیاط نماید بترك نمودن عبادت اگر  
 این عادت آن ازده کتر باشد و لیکن احتیاط بر رسم استحباب است و در عدد ایام احتیاط  
 خلافت و اقوی استحباب آنست تا بده روز هر چند احوط اکتفا نمود بیک روز یا دو روز  
 است بجز تقدیر هرگاه منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض او هرگاه گذشت از ده روز  
 اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد با و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و نیز بدید  
 استحاضه یا اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هرگاه ده روز  
 در وسط فاصله شود متابعت نمودن عادت بخار از سجائیش هرگاه ده روز فاصله  
 اگر مجموع از ده روز نمیکند تمام ایام عادت و تمیز حیض قرار دهد و اگر مجموع از  
 ده روز بگذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاعا عادت مستقره هرگاه ممکن شود او را  
 رجوع نمودن بسبب یا بیکه آنچه بصفت حیض است کتر از سه و بیشتر از ده نباشد

است  
 حیض و عادت  
 انقطاع است بیکه بعضی عادت  
 فرموده اند که از ایام عادت  
 در صورتی است که بعد از سابق این  
 خطا واقع نشده باشد یا غیر متعادت  
 اصل عادت باشد یا غیر متعادت  
 است که تقلید از علم از درستی  
 بجز عیب علم و حال آنکه  
 در علم آن عیب

احوط جمع آینه افعال  
 مستحاضه ترک حیض خصوصاً  
 اگر خون بصفت حیض باشد

البته استظهار در روز  
 بایست روزی ترک نکند  
 احوط بعد از آن تا برسد هم  
 جمع است میان ترک حیض  
 و افعال مستحاضه  
 علم آنست که با عیب علم  
 است و در آن عیب تقلید از علم  
 بجز عیب علم و حال آنکه

و آنچه بصفت حیض نباشد بندها یا با یام پاکیده روز یا پیشتر باشد و چون کند  
 بصفت حیض و بجز در دید خون ترک عباد نماید بلکه اقوی است که ترک عباد نماید  
 هر چند خون بصفت حیض نباشد و هر گاه رجوع ممکن نباشد باینکه آنچه بصفت  
 حیض است کمتر از سه یا بیشتر از ده باشد و آنچه بصفت حیض نباشد تنها یا با  
 بلکه کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد و آن عبارت است از کسی که ابتدا بجز  
 دیدن نموده باشد و عادت آن مستقر نشده باشد رجوع کند بعد از خونین  
 بدو و مادری خود یا پدر که تنها یا مادری تنها اگر ممکن باشد باینکه از بر او  
 باشد و ایشان نیز متفق باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از بر او خوشی نباشد  
 یا باشد و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان مثل مضطر  
 است و مضطر به عبارت است از کسی که فراموش کند عادت خود را بعد از آنکه عادت  
 عادت مستقر شده باشد یا کسی که خون مکرر دیده باشد و عادت از بر آن  
 مستقر نشده باشد و آن باید در هر ماه هفت روز یا حیض قرار دهد و لیکن  
 حکم مذکور از بر او مضطر به در صورت فراموشی عادت تخلف ندارد هر گاه عادت  
 هر دو فراموش کرده باشد یا عدد در آن تمام و اگر وقت را تنها فراموش کرده باشد  
 در آن تفصیلی که در این رساله ذکر آن مناسبت یافته ماند احکام حیض و از جمله  
 آن است که صحیح نیست از آن نماز نه واجب نه مستحب و نه اصله و نماز احتیاط و نه  
 سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حیض شود نماز باطل است حتی اگر حرف از تشهد  
 مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیست و اگر در نماز باشد و گمان نماید  
 که حیض شده داخل کند خود را و یا الد بموجبی که خون بیرون می آید پس اگر  
 خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام کند عیب ندارد و  
 نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حیض شد یا معلوم نشود پیش از

۱۴ آیا صحیح است معامله  
 شخصیت بین رویش  
 مقلد بچکار در  
 مخالف حکم  
 از حیثیت صحیح  
 و فساد یا نه رج معاطه  
 مذکور صحیح است عقیده  
 در صحیح و فساد است نسبت  
 بمقلد دیگر و این از باب  
 تبعیض در عقد در صحیح  
 و فساد نیست بلکه از باب  
 حکم ظاهر است نسبت ببلد  
 هر طریقی اخذ مسائل است  
 هر طریقی چند چیز است اول  
 اخذ بطریق شفا دوم اخذ  
 بواسطه عدل منطبق که ناقص  
 و مراد باشد از جهت حدیث  
 نفر باشد یا متعدد میسر است  
 اخذ کتاب مجتهد که منوع  
 نباشد از بر اقوی بشرط  
 اینکه سلام و طهارت باشد  
 از شرط یقینا یا بحسب  
 علی الاقوی چه  
 خود مباشر شود در اخذ

حرمی



بر آن و نطفه و علقه مشبه اعتبار ندارد و همچنین مجتذ زائید هر که خون نه ببیند گونه  
 خون پیش از زائید هر چند بقدر کثرت یا و اکثر آن ده روز او آن نفاس غیر عادت است  
 و از دیگر اقل نفاس تجدید نیست پس مگر است بقدر کثرت او اکثر آن ده روز است و از نفاس  
 غیر عادت عادت مستقره است چه برده روز منقطع شود چه بگذرد و عادت مستقره  
 نفاس آن بقدر عادت او است و اما اگر بر یکتر از ده خون او منقطع شود نفاس آن تمام  
 آن مقدار است و هم چنین اگر بر ده منقطع شود و اگر برده عادت او نفاس است  
 و تمام استخاضه و لیکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت او نفاس قرار دهد و زیاده روز او قه  
 است که در اول و آخر خون ببیند یاد تمام شد مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول  
 یا آخر یا اوسط خون دید نفاس او مقدار یک خون است چنانچه اگر در وسط و آخر یا  
 اول و وسط خون ببیند آن مختص بطرفین و آنچه زها ما بین است خواهد بود پس  
 کسی که عادت آن هشت روز باشد و در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر  
 در اول و چهارم و پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر نیک  
 یک روز از این روزها را نفاس آن مختص بمقدار یک خون خواهد بود و اگر در  
 چهارم مثلا دید و از عادت گذشت و برده منقطع شد از چهارم تا ده هم نفاس است و مثل  
 آنست که ششگه خال مبتدئه و مضطر به تاده روز و هر چیزی که می باشد بر خایض  
 از حرام و واجب و مکروه بر نفسا نیز چیزی است **مطلب چهارم در استخاضه**  
 بدانکه آن پرستیده است قلیل و متوسطه و کثیره قلیله آنست که کند یا پنبه  
 که در فرج میگذارد خون با و برسد و لیکن از فرج نگیرد تمام و متوسطه آنست که  
 خون در پنبه فرود و در او از آن نکند و کثیره آنست که خون از پنبه بگذرد و بکهنه  
 بگذرد و یا نکند و در رستم اول غسل واجب نیست و وضو واجبست از هر نماز و  
 و اگر خواهد نافله کند هر نماز را باید بیک وضو نیز بکند و در رستم دوم یک غسل

این است که اگر در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند آن مختص بطرفین است  
 اگر در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند آن مختص بطرفین است  
 اگر در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند آن مختص بطرفین است  
 اگر در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند آن مختص بطرفین است  
 اگر در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند آن مختص بطرفین است  
 اگر در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند آن مختص بطرفین است  
 اگر در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند آن مختص بطرفین است  
 اگر در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند آن مختص بطرفین است  
 اگر در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند آن مختص بطرفین است  
 اگر در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند آن مختص بطرفین است

واجب پیشود از بر نماز صبح علاوه بر وضو از بر نماز و لیکن واجب شد غسل مشروطاً  
 بآنکه پیش از نماز صبح خون پدید فرود گیرد پس اگر بعد از نماز خون پدید آید و کبر حکم آن حکم  
 قلیل است که غسل در آن روز واجب نمیشود بلکه واجبست وضو از بر نماز واجب  
 و شرطست در هر نماز سنت و در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از بر نماز صبح اگر نماز  
 نکند و اگر بکند جمع نماید میان نافله شب نماز صبح بان غسل چنانچه کفایت میکند از برای  
 سایر فوافل روز و شب غسل هر یک از فرایض آن و یکی از بر نماز ظهر و عصر که جمع کند میان  
 هر دو و یکی از بر مغرب و عشاء که جمع بین میان هر دو و اگر خواهد هر نماز بر اینک غسل بکند  
 جایز است و وضو باید بکند با هر یک از آنکه هم چنانکه گذشت و در واجب بودن وضو  
 از برای هر یک از نماز عصر و عشاء خلافت و احوط عدم ترکست بلکه وجوبی از  
 رجحانیت و واجب بودن غسل وضو در سه قسم گذشته در حالتی است که خون پدید آید  
 غسل با وضو میشود پیش از نماز هم رسد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه  
 غسل با وضو بعمل نیاورده باشد از بر آن خون بعد از دیدن آن و لیکن آنچه ذکر شد  
 حکم سه قسم در وقتی است که خون بیک نسبت باشد پس اگر تیدیل شود هده مثل آنکه  
 کثرت بقلت ببرد یا قلت بکثرت ببرد حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل نمود از برای  
 صبح کثرت ببرد بقلت کفایت میکند بیک غسل و اگر پیش از غسل ظهر ببرد کثرت  
 بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت ببرد بکثرت دو غسل  
 خواهد نمود در آن روز و اگر بعد از نماز ظهر چنین شد بیک غسل میکند و همچنین  
 اگر بعد از نماز صبح قلت ببرد توسط در آن روز غسل بر او بدست و احوط آنست که  
 از بر رفع ناخوشی است تا ضد درجا که موجب وضو بود وضو و درجا که موجب غسل بود  
 غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضو یا غسل بود و پیش از نماز کردن دانست از حال بود  
 که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود در

علاوه بر وضو از بر نماز صبح  
 اگر بعد از نماز صبح خون پدید آید  
 حکم آن حکم قلیل است  
 غسل در آن روز واجب نمیشود  
 بلکه واجبست وضو از بر نماز واجب  
 و شرطست در هر نماز سنت  
 و در قسم سیم سه غسل واجب میشود  
 یکی از بر نماز صبح اگر نماز نکند  
 و اگر بکند جمع نماید میان نافله شب  
 نماز صبح بان غسل چنانچه کفایت میکند  
 از برای سایر فوافل روز و شب  
 غسل هر یک از فرایض آن و یکی از بر نماز  
 ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو  
 و یکی از بر مغرب و عشاء که جمع بین  
 میان هر دو و اگر خواهد هر نماز بر اینک  
 غسل بکند جایز است و وضو باید بکند  
 با هر یک از آنکه هم چنانکه گذشت  
 و در واجب بودن وضو از برای هر یک  
 از نماز عصر و عشاء خلافت و احوط عدم  
 ترکست بلکه وجوبی از رجحانیت و واجب  
 بودن غسل وضو در سه قسم گذشته  
 در حالتی است که خون پدید آید  
 غسل با وضو میشود پیش از نماز هم  
 رسد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد  
 بشرط آنکه غسل با وضو بعمل نیاورده  
 باشد از بر آن خون بعد از دیدن آن  
 و لیکن آنچه ذکر شد حکم سه قسم در  
 وقتی است که خون بیک نسبت باشد  
 پس اگر تیدیل شود هده مثل آنکه  
 کثرت بقلت ببرد یا قلت بکثرت ببرد  
 حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل  
 نمود از برای صبح کثرت ببرد بقلت  
 کفایت میکند بیک غسل و اگر پیش از  
 غسل ظهر ببرد کثرت بقلت کفایت  
 میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از  
 نماز صبح قلت ببرد بکثرت دو غسل  
 خواهد نمود در آن روز و اگر بعد از  
 نماز ظهر چنین شد بیک غسل میکند  
 و همچنین اگر بعد از نماز صبح قلت  
 ببرد توسط در آن روز غسل بر او بدست  
 و احوط آنست که از بر رفع ناخوشی  
 است تا ضد درجا که موجب وضو بود  
 وضو و درجا که موجب غسل بود  
 غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضو یا  
 غسل بود و پیش از نماز کردن دانست  
 از حال بود که دیگر خون نخواهد دید  
 و رفع ناخوشی خواهد شد اعاده نماید  
 آنچه نموده بود در

از وضوء یا اوقاف حیات بر مستحاضه استبرأه کردن باینکه پنبه بر دارد و بقصدیکه متعارف  
 در معلوم شد حال با نقد منبر نماید و بعد بمقتضا آن عمل نماید از منقطع شدن خون  
 یا قلیل بود آن یا متوسط بود یا کثیره بودن و هم چنین واجبست عوض نماید پنبه یا  
 بشوید آن اگر نجس شده باشد و هم چنین بشوید ظاهر فرج اگر نجس شده باشد بلکه  
 عوض نمودن کهنه یا شستن آنست هرگاه ملوث بخون شده باشد چنانچه احوط است  
 که بعد از غسل بلکه وضوء نماز را تا ناکند و اتمام نماید در حفظ نمودن خود را از  
 پیر و آمدن خون مادامی که متضرر نشود و اگر متضرر شود واجبست و اگر در بین غسل  
 حدث از وضوء در شود لیسوط است که غسل مذکور را تمام کند و عاده نماید و وضوء  
 بسازد هر چند قول بصحیح بودن غسل و لازم بودن وضوء مطلقا خالی از نجاست است  
 و فرقیست در باطل بودن غسل یا غسل واجب منکروا اگر حدث اکبر در اثنا غسل واقع  
 شود اگر همان حدث که رفع آن میکرد واقع شود عاده غسل باید بشود و حیض و نفاس  
 در حکم حدث و اگر غیر آن واقع شود غسل باطل نمیشود <sup>ص</sup> مطلقا پنجم در غسل منست  
 بدانکه واجب میشود غسل تمیز نمودن میت بعد از سرد شدن و پیشتر از غسل دادن و در  
 حکم میت است قطع که در آن استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده  
 و در وجوب غسل تمیز نمودن استخوان پر گوشت است و احوط است غسل نمودن است  
 و اظهر واجب نمودن غسل است بر نمودن چیزی که حیوة در آن حلول نکرده باشد  
 مثل مو <sup>م</sup> مطلقا ششم در غسل میت و سایر احکام آن از کفن نمودن و نماز کردن  
 و دفن نمودن و در آن چند بحث است بحث اول در غسل در آن دو فصل است  
فصل اول در آنکه غسل دادن میت واجبست باینکه بر همه مکلفین  
 واجبست و هرگاه بلیغ غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط است و اولی آن  
 بلکه بنا بر امور کفایت میت شوهر است نسبت بزوجه آن زن آزاد باشد

۲۰۳  
 ایستادگی در این امر است و  
 در این وقتها باید از غسل  
 و غرض از غسل جاری کردن  
 و اگر آن در حال  
 احتیاط مذکور را ترک نکند  
 آمدن خون مستحاضه در اثنا  
 غسل مستحاضه مبطّل آن  
 نیست چنانکه رفع حدث  
 میکند  
 احتیاط را ترک نکند  
 در این وقتها باید از غسل  
 و غرض از غسل جاری کردن  
 و اگر آن در حال  
 احتیاط مذکور را ترک نکند  
 آمدن خون مستحاضه در اثنا  
 غسل مستحاضه مبطّل آن  
 نیست چنانکه رفع حدث  
 میکند  
 احتیاط را ترک نکند

و لیکن در آن مقام  
 است مثل مورق و غیره  
 این احتیاط البته ترك نشود  
 اگر چه مشهور قول اول است  
 در آن نفوذ کرده است  
 باشد که با طهارت غیر طاهر  
 ظاهر شود در کسب طهارت  
 شستن با آب و غیره  
 طهارت با طهارت  
 است که تا حدی که  
 طهارت با طهارت  
 است که تا حدی که

چه بنده چه دایم باشد چه متعد و لیکن در متعدد اشکالی می باشد و عمل با احتیاط  
 و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود  
 ولایت بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هر چند باشد با  
 عوده باشد که او غسل دهد هر چند احوط از برگردن عمل نمودن بوضیئت است  
 هر چند هاشمی نباشد و طبقاً ارحام بر تیطیقات است پس پدر و مادر و اولاد مقدم  
 بر جد و جدّه و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر ارحام و احوال میباشند و بعد  
 آن ولای عتق مقدم است بر ولای ضامن جریره و ضامن جریده مقدم است بر حاکم  
 شرع و باینودن هیچ یک از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیر  
 بعد از آن عدول مؤمنین و اما از باب طبقه واحده پس پدر مقدم است بر مادر و  
 اولاد اولاد اولاد و ذکور از اولاد بیکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان و  
 بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ از ایشان و کسبه که نزدیک باشد بعتیت پدر و مادر  
 مقدم است بر کسبه که نزدیک باشد بعتیت بید و اگر غسل داده شود میت بی اولاد  
 باطل است و هم چنین است حکم در نماز و شرط است که غسل دهند میت شاعشر  
 باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سبّه بلکه یهود و نصابا و لیکن اگر از  
 یهود و نصابا باشد پیش از غسل امر کنند ایشان بپوشیدن بدن خود و احوط در سه صورت  
 است که نیت غسل را شیعراً شاعسراً بکنند بلکه هر گاه سبّه غسل میدا احتیاطاً نیت  
 نمود هر دو است و هر گاه عذر رفع شد غسل را اعاده نمایند در هر سه صورت و همچنین  
 شرط است که غسل دهند مثل میت باشد در ذکورت و انوثیت مگر در حجام و زوز و شوی  
 و پسر سه ساله اگر زن آنرا غسل بدهد دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد  
 و جایز است برای مؤلف غسل دادن کفین خود و عکس آن نیز بعید نیست هر چند احوط  
 ترك آنست و واجبست غسل دادن هر مؤمن باشد شاعسراً و واجبتست غسل از کفان

چه از اهل کتاب باشد و چه از غیر ایشان اما در مخالف واجب نبودن تکلیف از سبب آنست که در ۲۰۰  
 حکم میت است سینه او با قطعه که در آن سینه یا پس غسل دادن آن واجبست بلکه کفن  
 نمودن و نماز کردن بر آن و واجبست غسل دادن و کفن نمودن و حوط کردن قطعه که در آن  
 استخوان باشد هرگاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده و  
 استخوان پیکر کوفت است بان و هم چنین طفل که در شکم چها ماهه شده باشد و سقط  
 شود واجبست در آن غسل و کفن و حوط و دفن نمودن و اما نماز پس بر آن نه واجبست  
 ست و هرگاه چها ماهه کمتر داشته باشد واجبست او را در کفن بچسبید و دفن کرد <sup>چسبید</sup> و  
 ازاله نمودن بجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از ناحیه مرد که حال  
 غسل مثل سایر احوال چنانچه واجبست رو بقبله نمایند میت را در حال احتضا اگر رو  
 بقبله نباشد باین نحو که بر پشت بجا باشد او را رو او و کف پاها او را مواجیه و تله  
 نمایند و منقطع میشود و وجود کور بمحقق شد و فات مکرر دفن نمودن و احوط  
 مراتب آنست بعد از برداشتن روح قاید فرمودن نیز و فرقیست در وجود مذکور  
 میا آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و از جنسیت غسل دادن کسی  
 واجبست باشد کشتن آن برجم یا قصا یا غیر آنها و غسل کرده باشد یا مرگ حکم شرع یا از  
 جانب خود یا غسار که واجبست از برکعت و اگر بعد از سه غسل ببرد بسبب بیکر واجبست  
 غسل دادن او وضائی و مرد در کیفیت غسل واجبست غسل دادن میت را غسل  
 بسد و بکافور و بید آب خالص و واجبست ترتیب در میاسته غسل بچو مذکور و فوق  
 نیت در این حکم میا آنکه میت جنب باشد یا طایض باشد یا نباشد و احوط غسل دادن  
 میت است سه غسل مرتبه هر چند ظاهر که نیت نمودن غسل در تماس است و کیفیت هر یک  
 از ترتیب و تماس به نحو نیت که در غسل جنایت گذشت و هم چنین شرطست نیت در هر  
 از سه غسل و نیت هر غسل را مقارن شروع در آن نمایند و اگر هیچ آیه سیر نشود سه

۲۰۰ که آب مجزهر رسید بان  
 قبل از تحقق غسل مضمنا  
 بگردن یا کف نمیشود و اما  
 هرگاه آب بان رسید و مستحکم  
 شدن حاصل شود در  
 طایفه که مطهر بر اطلاق خود  
 نایب باشد بان میشود هر  
 چند بسبب شستن آب متغیر  
 شود و این در وقتی است که  
 تغیر در خود متغیر باشد نه  
 از جنس یا لا یعنی اگر متغیر  
 بجنس باشد مثل ثوب مصبوغ  
 بجنس العین بوده باشد مثل  
 خون پس لازم و معتبر است  
 در آن عدم خروج آب متغیر  
 بخون و الا باقی خواهد ماند  
 بر نجاست پس طهار حاصل  
 نمیشود بیشترن الا بعد  
 خروج غسل متغیر است  
 نظیر از ولوغ کلب بچه  
 منو است حج افویسته  
 مرتبه اول بجا دویم و سیم  
 بجا میشوند لیکن احوط است  
 تراویست نیز در میان دو



